

خلاصه درس :

مبحث چهارم: منشأ شناسی تعارض ادله و گسست تعارض از توهم تعارض

پدیده تعارض اسناد شرعی با یکدیگر در تراث دینی ما - مثل تراث دیگران - قابل انکار نیست؛ تا جایی که - نابحق - موجب طعن طاعنان واقع شده است و (به تبع روایات) برخی از صاحبان دغدغه¹ را واداشته تا به یکی از دو رفتار ذیل دست بزنند:

1. با جمع بین اسناد و توجیه دو طرف یا یک طرف تعارض، مورد را از تعارض خارج سازند؛
2. ضابطه ای را برای تعامل با متعارضین با فرض بقای تعارض بیان کنند.

رفتار دوم، کاری است که در تعارض ادله و با عنوان نه چندان دقیق «تعادل و ترجیح» به منصفه ظهور رسیده است و رفتار اول، حرکتی است که در قالب «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» عینیت یافته است.²

با این همه «منشأ شناسی تعارض ادله» کمتر مورد توجه قرار گرفته است، کاری که همراه با رصد تعینات آن، به غایت ضرور می نماید. از ثمرات برجسته این کار، خروج بسیاری از تعارض نماها از این بخش و دخول آن در غیر تعارض است و البته در مواردی هم، تعارض همچنان پابرجا می ماند. شیخ انصاری در اشارتی کوتاه به این مبحث کارا می فرماید:

«ان عمدة الاختلاف (بین اخبار) انما هی کثرة ارادة خلاف الظواهر فی الاخبار اما بقرائن متصلة اختفت علینا من جهة تقطیع الاخبار او نقلها بالمعنی او منفصلة مختفیه من جهة کونها حالیه معلومة للمخاطبین او مقالیه اختفت بالانطماس و اما بغیر القرینة لمصلحة پراها الامام - علیه السلام - من تقیة علی ما اخترناه...»³

مطابق این بیان اختفای قرائن و مصلحتی چون تقیه باعث می شود تا ظهور ثانوی تعین یافته اخبار مراد معصوم - علیه السلام - نباشد و تعارض اخبار پیش آید.

1. از قبیل شیخ طوسی. دیده شود مقدمه تهذیب الاحکام از مولف محترم

2. مبحث پنجم به گفتگو از این قاعده اختصاص یافته است.

3. فرائد الاصول، ج 3، ص 130.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

قرار شد ما مبحث چهارم در تعادل و ترجیح را شروع کنیم. مبحث چهارم منشأ شناسی تعارض است. این بحث علی رغم اهمیتی که دارد کمتر به آن پرداخته اند. قبل از ورود به بحث جدید چند نکته در رابطه با بحث دیروز بیان می کنم. دیروز بیان کردیم که واجبات سیاسی، اجتماعی، نظامی برای برخی واجب عینی است مثل حاکمان و کسانی که در هرم قدرت

قرار دارند اما برای کارگزاران نظام آن هم برای هر بخشی که مخاطب هستند واجب کفایی است.

برخی از دوستان پرسیدند آیا این نظر با نظر آلوسی یکی نیست؟ ایشان می گفت خطاب به ائمه ی مسلمین است لذا ما به ایشان اشکال گرفتیم که نمی شود این خطابات به ائمه باشد. البته ما نمی خواهیم بگوییم که حتما ایشان نظر دیگری دارد و اگر ایشان هم مرادشان همین باشد که ما گفتیم ما یک مؤیدی هم از گذشتگان خواهیم داشت ولی من بعید میدانم ایشان خواسته باشد اینطور که ما گفتیم بگوید.

دیروز ما گفتیم خطاب به همه است اما در صورت و در حد مفاهمه. برای برخی این مطلب سؤال شده بود که یعنی چه در صورت با این که اکثریت از حوزه ی تکلیف خارج هستند؟
بالاخره همه ی مسلمانان باید احکام اسلام را بدانند یعنی کسی که اصلا مرتکب زنا نمی شود و عهده دار اجرای حد زنا هم نیست باید بداند که در اسلام حد زنا چیست. ولی این افراد مخاطب به معنای مکلف نیستند. علامه طباطبایی که می گفت:
الخطاب لعامة المسلمین منظورش خطاب با بار تکلیفی بود اما چون می دید اگر همه بخواهند ورود کنند هر ج و مرج می شود و به ضرورت فقه همه نباید ورود کنند می گفت متصدی اجرا حاکم است و ما هم اشکال می گرفتیم که این چه خطابی است که به همه است ولی اکثریت خارج هستند و یک نفر متصدی اجرا است ولی ما نمی گوییم که این ها مخاطب هستند به این معنا که مکلف باشند و یک تکلیف عمومی است یا مثل حرف دراسات بگوییم مجتمع مسلمین مکلف هستند. ما مخاطب را از مکلف جدا می کنیم. لذا ما تأکید داشتیم که صورت خطاب است بدون بار تکلیف.

مناشئ تعارض

ما در شریعت مطهر یک اسنادی داریم، اسناد شرعی (آیات و روایات و سنت) با یک پدیده ای به نام تعارض مواجه هستیم تا جایی که برخی از روایت هم نزد اهل بیت می آمدند و از تعارض می پرسیدند یعنی از همان صدر اسلام شیعیان با پدیده ی تعارض مواجه بودند (البته فقط شیعیان مواجه با تعارض نبودند بلکه اهل تسنن هم مواجه بودند. مرحوم شیخ طوسی اوائل تهذیب الاحکام نقل می کند که تعارض برخی از افراد را از مذهب حق به غیر آن کشانده است.) علمای ما به تبع روایات اهل بیت دو رفتار با این پدیده داشته اند، دو رفتار کاملا جدا از هم:
یک رفتار این بوده است که متعارض ها را جمع کنند. یعنی تبدیل کنند تعارض را به توهم تعارض. شاید در برخی از موارد هم زیاده روی کرده اند و این قاعده هم که الجمع مهما امکان اشاره به همین رفتار دارد. بحث بعدی ما هم در رابطه با این قاعده است.

پس علما اولین رفتارشان این بوده است که تا می توانند جمع کنند و بگویند تعارضی نیست و توهم تعارض است.

رفتار دوم این بوده که تعارض را قبول کرده اند و تعامل با آن و روش شناسی تعامل با متعارضین را مطرح کرده اند. در بحث تعادل و تراجیح در کتاب هایی مثل رسائل و کفایه و ... باحث فرض تعارض را قبول می کند و می گوید وقتی دست ما از جمع کوتاه شد چه کاری باید انجام دهیم؟ که اگر متعادل بودند و هیچ کدام بر دیگری مزیت نداشت تخییر است و اگر یکی بر دیگری مزیت داشت آنی که مزیت دارد.

این دوتا رفتار را علما خوب انجام داده اند و ما ادبیات تولید شده در این زمینه زیاد داریم البته جای کار هم زیاد هست ولی یک چیزی کمتر به چشم می خورد که ما اسم آن را منشأ شناسی تعارض می گزاریم که یک کار میدانی است یک کار تاریخی است که انسان برود در میدان آیات و روایات در این سیر 1400 ساله ببیند چه شده که این تعارض ها پیدا شده است؟ البته ما فقط نمی خواهیم یک کار تاریخی بکنیم و یک سری گزارشات بدهیم بلکه ما می خواهیم اثر اصولی بگیریم و بگوییم شناخت مناشئ اثر می گزارد در تعامل با متعارضین اگر مناشئ را بشناسیم خیلی اوقات تعارض ها به توهم تعارض تبدیل می شود البته خیلی وقت ها هم نمی شود و باید بنشینیم یک فکری بکنیم و بررسی کنیم. همین که با شناخت مناشئ تعارض بفهمیم خیلی از تعارض

ها توهم تعارض است خیلی مهم است.

یکی از علمایی که به این بحث اشاره ای دارد شیخ انصاری است. ایشان می گوید اختلاف بین اخبار هست ولی عمده اش برخاسته از اراده ی خلاف ظاهر است. یعنی یک اخباری ما داریم این اخبار با هم ناسازگار هستند ولی چون خلاف ظاهر از آن ها اراده شده با هم ناسازگار هستند الآن هم ظاهر تعیین یافته ای دارند اما مراد امام این ظاهر تعیین یافته نبوده است و چون دسترسی به مراد واقعی نداریم این تعارض پیش می آید و اگر کسی بتواند با تلاش و کوشش مراد واقعی را پیدا کند تعارض خود بخود حل می شود و این خلاف ظاهر به خاطر اختلافی قرائن متصله و منفصله پیدا شده است. مثلا امام صادق (ع) 1300 سال پیش مطلبی را فرموده اند که همراه با قرائن حالیه یا مقالیه بوده که راوی نتوانسته این قرائن را دقیق منتقل کند چون قرینه نیامده این کلام با کلام امام بعدی یا همین امام یا امام قبلی متعارض شده است که اگر این قرینه به دست ما رسیده بود این تعارض پیش نیامده بود. برخی اوقات هم قرائن منفصله بوده است. روایات گاهی نقل به معنا می کردند یا گاهی برخی تقطیع می کردند (همان کاری که صاحب وسائل می کند) و مقدار لازم را بیان می کردند. علاوه بر قرائن متصل و منفصل، ائمه ی ما عموما در فضای تقیه بوده اند و همیشه تقیه از حکومت ها نبوده است و خیلی وقت ها تقیه از فضای عموم جامعه بوده است. پس مرحوم شیخ دو عامل را ذکر کرد یکی اختلافی قرائن، دوم تقیه. این دو باعث شده است که خیلی از روایات ها که برای ما یک ظهور تعیین یافته ای دارند مراد این ظهور نبوده. عام است ولی مراد عام نبوده و البته هواسمان باشد که کلام شیخ نمی خواهد روایات را از بین ببرد و کلام ایشان زخمی به اعتبار روایات وارد نمی کند.